



www.ketab.ir

حکمرانی بر خود و دیگران

درس گفتارهای کوثر دو فرانس

۱۹۸۲-۱۹۸۳

میشل فوکو

ترجمه‌ی
سید محمد جواد سیدی



www.ketab.ir

سرشناسه: فوکو، میشل، ۱۹۸۴-۱۹۸۶ م.
Foucault, Michel
عنوان و نام پدیدآور: حکمرانی بر خود و دیگران، درس گفتارهای کولژ دو فرانس ۱۹۸۲-۱۹۸۳ / میشل فوکو، ترجمه‌ی
سیدمحمدجواد سیدی و ایراستار حسن مرتضوی
مشخصات نشر: تهران، نشر چرخ، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری: ۴۹۳ ص
شابک: ۵-۶۳-۷۴۰۵-۶۰۰-۹۷۸
شابک دوره: ۲-۶۴-۷۴۰۵-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: The government of self and others, 2010
عنوان دیگر: درس گفتارهای کولژ دو فرانس ۱۹۸۲-۱۹۸۳
موضوع: فوکو، میشل، ۱۹۸۴-۱۹۲۶ م. -- نقد و تفسیر
Foucault, Michel--Criticism and interpretation
موضوع: حقیقت
Truth
موضوع: راست‌گویی و دروغ‌گویی
Truthfulness and falsehood
موضوع: فلسفه‌ی جدید -- قرن ۲۰ م
Philosophy, Modern--20th century
موضوع: آزادی گفتار -- فلسفه
Freedom of speech--Philosophy
موضوع: فیلسوفان فرانسوی -- قرن ۲۰ م
Philosophers--France--20th century
شناسه‌ی افزوده: سیدی، محمدجواد، ۱۳۶۶، مترجم
ردمبندی کنگره: B ۲۴۰۳۰
ردمبندی دیویی: ۱۹۴
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۷۴۳۱۷۵۱
وضعیت رکورد: فیا

رده‌بندی نشر چرخ: علوم انسانی - مطالعات سیاسی

حکمرانی بر خود و دیگران

- درس گفتارهای کولژ دو فرانس ۱۹۸۳ - ۱۹۸۲ -

میشل فوکو

ترجمه‌ی سید محمد جواد سیدی

ویراستار: حسن مرتضوی

مدیر هنری: فؤاد فراهانی

همکاران آماده‌سازی: نینا رزندی، فاطمه پارسانی

ناظران تولید: احمد عیوضی، امیرحسین نخجوانی

لینوگرافی: باختر

چاپ: نقش ایران

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۰، تهران

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چرخ است.

هکگونه اقتباس و استفاده از این اثر مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۵-۶۳-۷۴۰۵-۶۰۰-۹۷۸

شابک دوره: ۲-۶۴-۷۴۰۵-۶۰۰-۹۷۸

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کریم خان تهران، خیابان کریم خان زند، نیش
میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کورش: تهران، بزرگراه
ستاری شمال، نیش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۹
— کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن: تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش،
خیابان حافظی، نیش خیابان فخارمقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲. تلفن: ۷۵۹۳۵۴۵۵ — کتاب‌فروشی
نشر چشمه‌ی بابل: بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل. تلفن: (۰۱۱) ۳۲۳۳۴۵۷۱
— کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کارگر: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی
چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی جم: تهران، نیاوران، جماران،
مجتمع تجاری جم‌سنتر، طبقه‌ی دوم، پلاک ۱۱. تلفن: ۲۶۴۵۰۸۷۲ — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی
دلشدگان: مشهد، بلوار وکیل آباد، بین وکیل آباد هجده و بیست (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶.
تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی رشت: رشت، خیابان معلم، میدان سرگل.
ابتدای کوچه‌ی هفدهم. تلفن: ۲۱۴۹۸۴۸۹ (۰۹۰) — کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی البرز: کرج،
عظیمیه، بلوار شریعتی، مرکز تجاری فرهنگی مهردادمال، طبقه‌ی پنجم. تلفن: (۰۲۶) ۳۵۷۷۷۵۰۱

www.cheshmeh.ir

cheshmehpublication

cheshmehpublication

تلفن پخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

فهرست

مقدمه‌ی مترجم / سوژکتیویته و مقاومت: فوکو و
شیزوآنالیتیکس قدرت | ۹

درآمد / فرانسوا اوالد و الساندرو فونتانا | ۲۱

یادداشت مترجم انگلیسی | ۲۷

جلسه‌ی اول. ۵ ژانویه ۱۹۸۳: ساعت اول | ۲۹

اشاراتی در باب روش. بررسی متن کانت: «روشنگری چیست؟» شرایط
انتشار: مجلات. مواجهه‌ی بین روشننگری مسیحی و هاسکالای یهودی:
آزادی وجدان. فلسفه و واقعیت حاضر. مسئله‌ی انقلاب. دوارتباط انتقادی.

جلسه‌ی دوم. ۵ ژانویه ۱۹۸۳: ساعت دوم | ۵۴

تصور نابالغی (minorite): نه فقدان طبیعی قدرت، نه محرومیت از حقوق
به واسطه‌ی یک مرجع. راه خروج از نابالغی و فعالیت انتقادی. سایه‌ی سه
نقد. دشواری‌های تنبلی و بزدلی؛ شکست پیش‌بینی‌شده‌ی رهایی‌بخشان.
محرک‌های وضعیت نابالغی: تلاقی فرمان‌بری و غیاب استدلال؛ خلط بین
کاربست خصوصی و عمومی عقل. جرحش پروبلماتیک در پایان متن کانت.

جلسه‌ی سوم. ۱۲ ژانویه ۱۹۸۳: ساعت اول | ۲۱

یادآوری در باب روش. تعریف موضوع مورد مطالعه‌ی امسال. پارسیا و
ارشاد نفس. در باب انفعالات و خطاهای نفس نوشته‌ی جالینوس. پارسیا:
دشواری تعریف این انگاره؛ ارجاعات کتاب‌شناختی. انگاره‌ی پایدار،
متکثر و مبهم. افلاطون در مواجهه با جبار سیراکیوز: یک صحنه‌ی
نمونه‌وار پارسیا. پژواک ادیپوس. پارسیا در برابر نمایش، تعلیم و بحث.
عنصر ریسک.

جلسه‌ی چهارم. ۱۲ ژانویه ۱۹۸۳: ساعت دوم | ۹۳

تقلیل ناپذیری امر پارسیایی به اظهار اجرایی: گشودن نوعی خطر نامعلوم؛
بیان عمومی عقیده‌ی شخصی؛ وارد کردن شجاعت آزاد به بازی. وجهه
عملی و اجرایی گفتمان. کاربست کلاسیک انگاره‌ی پارسیا: دموکراسی
(پولیپوس) و شهروندی (اورپیدس)

جلسه‌ی پنجم. ۱۹ ژانویه ۱۹۸۳: ساعت اول | ۱۰۹

آیون در اساطیر و تاریخ آتن. بستر سیاسی تراژدی اورپیدس: صلح

نیسیاس. تاریخ زایش آیون. طرح حقیقت گویانه‌ی (alethurgic) تراژدی. دلالت سه حقیقت گویی: پیش گویی. اعتراف (l'aveu)، و گفتمان سیاسی. مقایسه‌ی ساختاری آیون و ادیپوس شهریار. ماجراهای حقیقت گویی در آیون: نیمه دروغ مضاعف.

جلسه‌ی ششم. ۱۹ ژانویه ۱۹۸۳: ساعت دوم | ۱۳۳

آیون: هیچ کس، پسر هیچ کس. سه مقوله‌ی شهروند. پیامدهای مداخله‌ی سیاسی آیون: نفرت‌های شخصی و جباریت عمومی. در جست‌وجوی یک مادر. پارسیای فروکاست‌ناپذیر به اعمال قدرت و منزلت شهروند. بازی ستیزه‌جویانه‌ی حقیقت‌گویی: آزاد و خطرناک. بستر تاریخی: منازعه‌ی کلثون - نیسیاس. خشم کروسا.

جلسه‌ی هفتم. ۲۶ ژانویه ۱۹۸۳: ساعت اول | ۱۴۹

ادامه و خاتمه‌ی مقایسه‌ی بین آیون و ادیپوس: حقیقت برخاسته از پژوهش نیست، بلکه برخاسته از تصادم شورهاست. حکم‌رانی توهمات و شورها. فریاد اعتراف و اتهام. تحلیل‌های ژ. دومزیل از آبولون. مقولاتی که دومزیل بر آیون تحمیل می‌کند. تطورات تراژیک درون‌مایه‌ی صدا. تطورات تراژیک درون‌مایه‌ی طلا.

جلسه‌ی هشتم. ۲۶ ژانویه ۱۹۸۳: ساعت دوم | ۱۷۰

دگرپرسی تراژیک درون‌مایه‌ی زایایی. پارسیا در مقام نفرین: محکومیت عمومی بی‌عدالتی قدرتمندان از جانب ضعیفان. دومین اعتراف (aveu) کروسا: آوای اعتراف (confession). واپسین بخش‌ها: از نقشه‌ی قتل تا ظهور آتنا.

جلسه‌ی نهم. ۲ فوریه ۱۹۸۳: ساعت اول | ۱۸۸

یادآوری متن پولیبیوس. بازگشت به آیون: احکام الوهی و انسانی. سه شکل پارسیا: قانونی - سیاسی، قضایی، اخلاقیاتی. پارسیای سیاسی: ارتباط آن با دموکراسی؛ مبنای آن در ساختار ستیزه‌جویی. بازگشت به متن پولیبیوس: نسبت ائسه‌گوربا و پارسیا. پولیتیا و دوناستیا: اندیشیدن به سیاست به مثابه‌ی تجربه. پارسیا نزد اورپیدس: زنان فنیقی. هیپولیتوس. باکخانت‌ها، اورستس. محاکمه‌ی اورستس.

جلسه‌ی دهم. ۲ فوریه ۱۹۸۳: ساعت دوم | ۲۱۲

مربع پارسیا: شرط صوری، شرط واقعی، شرط حقیقت و شرط اخلاقیاتی. نمونه‌ی کارکرد درست پارسیای دموکراتیک در توسیدیدس: سه گفتار پریکلِس. پارسیای بد در ایسوکراتس.

جلسه یازدهم. ۹ فوریه ۱۹۸۳: ساعت اول | ۲۲۷

پارسیا: کاربست هرروزه؛ کاربست سیاسی. یادآوری سه صحنه‌ی نمونه: توسیدیدس، ایسوکراتس، پلوتارک. خطوط تحول پارسیا، چهار مسئله‌ی عظیم فلسفه‌ی سیاسی باستان: شهر ایده‌آل؛ ویژگی‌های دموکراسی و خودکامگی؛ پرداختن به نفس شهریار؛ فلسفه، نسبت رتوریک. بررسی سه متن از افلاطون.

جلسه ی دوازدهم. ۹ فوریه ۱۹۸۳: ساعت دوم | ۲۵۱

نامه‌های افلاطون: زمینه، بررسی نامه‌ی پنجم: فونه‌ی قانون اساسی؛ دلایل عدم‌مداخله. بررسی نامه‌ی هفتم. تاریخ دیون. اتیوگرافی سیاسی افلاطون، سفر به سیسیل، چرا افلاطون می‌پذیرد: کایروس، فیلید، ارگون.

جلسه ی سیزدهم. ۱۶ فوریه ۱۹۸۳: ساعت اول | ۲۶۴

ارگون فلسفی، مقایسه با آلکیبیادس. واقعیت فلسفه: خطاب شجاعانه به قدرت. نخستین شرط واقعیت: گوش دادن، نخستین حلقه. کار فلسفی: گزینش، شیوه، اطلاق. واقعیت فلسفه به مثابه‌ی کار خویشتن روی خویشتن (حلقه‌ی دوم).

جلسه ی چهاردهم. ۱۶ فوریه ۱۹۸۳: ساعت دوم | ۲۸۸

شکست دیونیزوس، نفی نوشتار از سوی افلاطون، ماته‌ماتا در برابر سونوسیا. فلسفه به مثابه‌ی عمل نفس. گریز فلسفی نامه‌ی هفتم: پنج عنصر دانش. حلقه‌ی سوم: حلقه‌ی دانش، فیلسوف و قانون‌گذار. اشارات نهایی در باب تفاسیر معاصر افلاطون.

جلسه ی پانزدهم. ۲۳ فوریه ۱۹۸۳: ساعت اول | ۳۰۲

میان‌روی معماگون توصیه‌ی سیاسی افلاطون. توصیه به دیونیزوس. تشخیص، عمل اقتناع، پیشنهاد یک رژیم. توصیه به دوستان دیون. بررسی نامه‌ی هشتم. پارسیا در بنیان توصیه‌ی سیاسی.

جلسه ی شانزدهم. ۲۳ فوریه ۱۹۸۳: ساعت دوم | ۳۲۹

فلسفه و سیاست: نسبت ضروری ولی تلاقی ناممکن. بازی رواقی و افلاطونی در نسبت با سیاست. تقاطع تاریخی جدید: اندیشیدن به یک واحد سیاسی جدید فراسوی دولت‌شهر. از میدان عمومی به نفس شهریار. درون‌مایه‌ی افلاطونی فیلسوف - شاه.

جلسه ی هفدهم. ۲ مارس ۱۹۸۳: ساعت اول | ۳۴۳

یادآوری در باب پارسیای سیاسی. نقاطی در تحول پارسیای سیاسی. مسائل عمده‌ی فلسفه‌ی باستان. بررسی متنی از لوسیان. هستی‌شناسی گفت‌و

مقدمه‌ی مترجم

سوژکتیویته و مقاومت: فوکو و
شیزوآنالیتیکس قدرت

هایدگر و تاریخ حقیقت: سوژه و انقیاد

روان کاوی فرویدی که دستاوردی عظیم در اندیشه‌ی مدرن محسوب می‌شد نزد متفکران دهه‌ی شصت گفتمانی هم‌دست قدرت و انقیاد بود. روان کاوی هرگز گسستی از مکانیسم‌های دیگر قدرت محسوب نمی‌شد. قدرت با قطع کردن سرشاه در سراسر جامعه منتشر شده بود. دیگر از جایگاه متعالی خود به زیر آمده بود تا سراسر یافت جامعه، تک‌تک اندام‌ها و سراسر ذهنیت‌ها را درنوردد. روان کاوی یکی از همین مکانیسم‌های قدرت را تداوم می‌بخشید که نخستین صورت‌های آن در مکانیسم‌های اعتراف مسیحی یافت می‌شد؛ قدرتی که به جای سرکوب کردن، به ما گوش می‌سپارد، به اعترافات شرم‌آور ما درباره‌ی خودمان، به حقیقت ما، به رازهای مکتوم میل ما که پرده از راز درون ما برمی‌داشت. روان کاوی بیش و بیش از هر چیز شکلی از «درون کاوی» بود. این اصل که حقیقت نه در جهان، که درون سوژه یافت می‌شود، این که سوژه‌ی آگاه وظیفه دارد

بی‌وقفه این درون‌بودگی ژرف خود را بکاود و به حقایق آن نزد کسی (مرشد، روان‌کاو) اعتراف کند، اصل مسلمی بود که از حجره‌های اعتراف‌نیوشی کلیسا تا کاناپه‌ی فروید تداوم داشت. درون سوژه، اسرار مکتوم روان ناخودآگاه او، دالان‌های تاریک و هولناک درون او، بدل به حوزه‌ی اصلی کنکاش برای دانش - قدرتی شد که در پی ساختن موجوداتی منقاد بود. این دستور سراسر تمدن ما را فراگرفت که «خودت را بکاو!» این تصور حاکم شد که نوعی حقیقت هولناک درباره‌ی جنسیت در ژرفاهای روان ما پنهان شده است. تحریک به گفتمان‌های اعترافی درباره‌ی کنه و ژرفاهای پنهان جنسیت مکانیسم اصلی قدرت اعتراف‌نیوش روان‌کاو بود.

اما آیا «خویشتن» محکوم به این بود که جز در مقام محصول اعتراف و درون‌کاوی وجود نداشته باشد؟ آیا جایی، در تمدنی دیگر، در لحظه‌ی دیگری از تاریخ، شکل دیگری از نسبت خویشتن با خویشتن وجود داشت که از بند انقباد و اعتراف رها باشد؟ آیا حقیقت اعترافی، حقیقت درونی، حقیقت روان‌کاو، بگانه شکل حقیقت بود و خویشتنی که روان‌کاوی تولید می‌کرد یگانه شکل خویشتن؟ به نظر فوکو چنین نبود. فوکو در پی حقیقت و سوبژکتیویته‌ای که از بین بند اعترافی - انقیادی رها باشد و همچون عنصری فعال در قالب زیست هرروزه و مقاومت و مبارزه تولید شود، خویشتنی که با مقاومت در برابر شکل داده شدن از بیرون توسط خود ما ساخته شود، دوباره تبارشناسی خود را به کار گرفت؛ واپسین تبارشناسی. فوکو در سال‌های واپسین در پی اخلاق مقاومتی بود که بتوان با تکیه بر آن خویشتن خویش را همچون کنشی انقلابی، مقاومتی فعال و مبارزه‌ای بی‌وقفه بر ساخت. و البته این بدان معنا بود که او می‌بایست «حقیقت» را از نو تعریف کند.

سرگذشت مفهوم «حقیقت» شاید شگفت‌آورترین و پیچیده‌ترین سرگذشت در تاریخ فلسفه باشد. آن‌چه همواره در تاریخ فلسفه مسلم بوده توسط سنتی که وارث نهایی آن در قرن بیستم عبارت بود از فلسفه‌ی تحلیلی تکرار می‌شود: حقیقت امری است مربوط به گزاره‌ها، زبان، گزاره، حقیقت. حقیقت از این منظر ارتباطی به سوژه و تاریخ آن، مبارزات

آن، بدن آن و روندهای انقیاد و مقاومت ندارد. حقیقت در سپهر متعال افلاطونی خود نهفته است و فقط از نظرگاه دانش «منطق» می‌توان به آن نزدیک شد. حقیقت بدنی ندارد. حقیقت چیزی جز انطباق با گزاره‌ها در ذهن نیست.

شاید مهم‌ترین ضربه را به این تصور از «حقیقت» مارتین هایدگر وارد آورد. او چندین بار این تصور سنتی از حقیقت به مثابه‌ی بازنمایی و انطباق با گزاره را به شکلی رادیکال نقد کرد و تبار آن را به اندیشه‌ی افلاطونی رساند. هایدگر در مقاله‌ی «آموزه‌ی حقیقت نزد افلاطون»، که در راه‌های جنگلی به چاپ رسید، در درس گفتار مفصل در باب گوهر حقیقت و نیز در بخش دوم مفاهیم بنیادین فلسفه‌ی باستان این مفهوم افلاطونی حقیقت را تحلیل و نقد کرد. در پس تحلیل‌های موشکافانه، دقیق و حیرت‌آور او از متون افلاطون، یکم درون‌مایه‌ی ثابت همواره حاضر است: شکل گزاره‌ای حقیقت (حقیقت در مقام صدق و بازنمایی) شکلی فرعی، اشتقاقی و نابسنده از حقیقت است. در نظر هایدگر، فلاسفه‌ی پیش از افلاطون چنین درکی از حقیقت نداشتند. حقیقت ارتباطی به بازنمایی جهان در محبس تنگ ذهن سوژه نداشت. او با تحلیل گام به گام مهم‌ترین قسمت کتاب جمهوری، یعنی تمثیل مشهور غار، نشان می‌دهد چگونه درست در همین لحظه از تاریخ هستی، حقیقت معنای اصیل خود را از کف می‌دهد و به بازنمایی و سوژه وابسته می‌شود.

در نظر هایدگر، تا پیش از سیطره‌ی اندیشه‌ی افلاطونی، یونانیان هستی و حقیقت را با مفهوم دیگری درک می‌کردند: ناپوشیدگی، انکشاف یا به یونانی، aletheia. آلتیای تصویری بدیع از حقیقت است که هایدگر از درون تاریخ بیرون می‌کشد تا در برابر تصور رایج و تحلیلی از حقیقت قرارش دهد. این رشته‌ای است که از افلاطون تا دکارت و نیچه تداوم می‌یابد. سیطره‌ی تصور افلاطونی از حقیقت در مقام گزاره ناشی از منطق بنیادین تاریخ هستی است، یعنی فراموشی هستی. افلاطون شاید مهم‌ترین مرحله در این تاریخ فراموشی باشد. نزد افلاطون است که پرسش از هستی (در مقام برهم کنش پوشیدگی و ناپوشیدگی، اختفا و

انکشاف) برای نخستین بار جای خود را به درخشش محض و حاکمانه‌ی ایده‌ها می‌دهد. در تمثیل غار، این نکته را می‌توانیم مشاهده کنیم. تمثیل غار لحظه‌ی مهمی هم در اندیشه‌ی افلاطون و هم در تاریخ فلسفه است. در این تمثیل، طی حرکتی گام‌به‌گام، حقیقت، که همچون برهم کنش پوشیدگی و ناپوشیدگی خود را در مراتب و مراحل مختلف انکشاف در حرکات درون غار و به سوی بیرون نشان می‌دهد، سرانجام هر آنچه از پوشیدگی دارد رها می‌کند تا با خورشید و نور درخشان برترین ایده هم‌سان شود. دیگر اثری از برهم کنش پوشیدگی و ناپوشیدگی، انکشاف و اختفا نیست. هستی فروکاسته می‌شود به هر آنچه در روشنی و وضوح و یقین سوژه ظاهر می‌شود؛ بدل به امر متعال می‌شود. هستی هستندگان در واقع برترین و بهترین هستند است، ایده‌ی خیر. و این خیر در نظر هایدگر نوری است که «قوان» رؤیت‌پذیری را به هستندگان دیگر عطا می‌کند. درست در همین لحظه هستی با قدرت گره می‌خورد، با قدرت و توان: «در این جا خیر عبارت است از قدرت اثرگذار و خاستگاه کل نور.»^۱ آگاتون یا خیر افلاطونی سرآغازی است که سرانجام هستی را بدل به «ارزش» می‌کند. به همین سبب است که در نظر هایدگر، نیچه، فیلسوف ارزش‌ها، آن کس که از ارزش ارزش‌ها می‌پرسد، خود «عنان گسیخته‌ترین افلاطون‌گرای تاریخ متافیزیک غرب» محسوب می‌شود.^۲ در اندیشه‌ی افلاطون، حقیقت از ناپوشیدگی جدا می‌شود تا به «صدق نگاه بیننده» وابسته شود: «ایده» (idein) در مقام «صورت رؤیت‌پذیر».^۳ دکارت نیز درست در تداوم همین افلاطون‌گرایی است که می‌گوید حقیقت و کذب تنها در عقل جای دارند، نه در جای دیگر. در واقع عقل سوژه است که بدل به قاضی محکمه‌ای می‌شود که عیار حقیقت را می‌سنجد (کانت). افلاطون بود که ایده را چون صدق، بازنمایی و حضور اشیا تعریف کرد: همه چیز واژگون می‌شود و از این پس ایده و درخشش آن

1. Heidegger, Martin. *Basic Concepts of Ancient Philosophy* (Bloomington, IN.: Indiana University Press, 2008), p. 87.

2. Ibid., p. 174.

3. Ibid., p. 177.

است که ناپوشیدگی هستی / حقیقت را مشروط نمی‌سازد. در نظر هایدگر، این تفسیر از هستندگان به مثابه‌ی ایده هم‌پسته‌ی تفسیر و برداشتی از سوژه است که دغدغه‌ی آن «تربیت» انسان‌هاست: پایدیا. متافیزیک سراسر این دو جنبه را با هم تقویت کرده است: «هستی در مقام حقیقت گزاره‌ای (دانش) و مکانیسم‌های انقیاد، تربیت و انضباط (قدرت).

آن‌چه همواره مدنظر است این که تمرکز بر «انسان‌ها»، که درون قلمرو نظام مستقر بنیادین و متافیزیکی هستندگان همچون حیوان ناطق تعریف می‌شوند، و راندن و رهبری کردن آن‌ها درون این قلمرو به جانب رهایی امکانات‌شان، به جانب یقین به تقدیرشان، و تضمین «زندگی» آن‌ها. این کار در مقام شکل دادن به رفتار «اخلاقی» آن‌ها حادث می‌شود، در مقام رستگاری نفوس نامیرای ایشان، در مقام مکشوف ساختن قوای خلاقه، در مقام بسط خرد ایشان، در مقام بهبود شخصیت، به مثابه‌ی بیدار کردن حس مدنی، همچون تربیت بدن‌ها، یا ترکیب مناسبی از همه‌ی برخی از این «اومانیسیم‌ها»^۱.

هایدگر بود که نخستین بار به نقد محکم حقیقت، قدرت، انقیاد و سوژگی‌نویته تأکید کرد. بدین ترتیب او به‌رغم نقدهایش بر نیچه، درون‌مایه‌ای نیچه‌ای را بسط داد که ریشه‌های آن به اسپینوزا می‌رسید و پس از او نیز کسان دیگری چون فوکو، دلوز و دریدا آن را ادامه دادند و رادیکالیزه کردند: نقد درون‌بودگی. نیچه در تبارشناسی اخلاقیات نشان می‌داد چگونه وجدان معذب و آگاهی روبه‌درون سوژه امری است که در طی تاریخ تولید می‌شود، زمانی که نیروهای شکست‌خورده در بیرون سراسر به درون روی می‌آورند. کاویدن درون، کشف حقیقت درون سوژه، تلاش برای حفظ این همانی معقول خود، جملگی اثرات قدرتی انضباطی بودند که در تلاش بود ما را در مقام بدن‌هایی رام برساند. هایدگر این درون‌مایه‌ی نیچه‌ای را به نقدی هستی‌شناختی گره زد: او با هر شکل حاکمانه و متعالی‌ای از هستی مبارزه می‌کرد، با هر تصویری از هستی که آن را به نحوی از انحا به درون‌بودگی متورم و سخت حاکم و تعالی او گره

می‌زد. همین نقد درون‌بودگی و حقیقت‌گزاره‌ای بود که هایدگر را برای منتقدان روان‌کاوی بدل به متفکری مهم می‌ساخت؛ هر چند آن‌ها بیش از هر فیلسوف دیگری خود را متأثر از نیچه می‌دانستند؛ از مسیح‌حاستیز تا اُدیپ‌ستیز.

شیزوکاوی

روان‌کاوی واپسین شکل مکانیسم‌های قدرت اعترافی بود. قرن بیستم، که در اوایل خود قرن پیروزی بلامنازع روان‌کاوی بود، در دهه‌ی ۱۹۶۰ بدل به قرن ستیزه با روان‌کاوی شد. فوکو و دلوز احتمالاً مهم‌ترین معارضان و ستیزه‌گران با روان‌کاوی فرویدی بودند. آنچه آن‌ها می‌کردند، در ضدیت با منطق سرکوبگر روان‌کاوی، فعالیتی رهایی‌بخش بود به نام شیزوکاوی^۱. دلوز و گتاری در اُدیپ‌ستیز: سرمایه‌داری و شیزوفرنی نبردی سخت را علیه سیطره‌ی این جزم‌دوران میل آغاز کردند. اُدیپ‌ستیز مفهوم جدیدی از میل را پیش می‌کشید که از بند بازماندگی و اعتراف روان‌کاوی رها باشد. میل در نظر دلوز و گتاری اساساً به سوژگی‌یته فروکاستنی نبود، بلکه سراسر هستی و جامعه را می‌ساخت. میل، یا خواست قدرت (یا هستی به معنای اسپینوزایی کلمه)، جوهر زنده و برساننده‌ی جهان است. روان‌کاوی، در هم‌دستی با سرمایه‌داری، این میل برساننده و مولد را به میلی مصرفی و محبوس در سوژه‌ی منقاد و رام سرمایه و انضباط فرومی‌کاهد. به عبارت دیگر، روان‌کاوی سراسر چیزی نیست جز تثبیت و تقدیس قدرت متعال اُدیپ. میل امری ذاتاً اجتماعی است. شکل‌هایی چون شیزوفرنی و پارانوئیا نخست و پیش از هر چیز در بدن جامعه و اقتصاد، در مقام کارکردهایی اجتماعی-سیاسی، تولید می‌شوند و نه در درون‌بودگی سوژه. اُدیپ و شیزو هر دو نام‌های تاریخ‌اند و نه تکرار نام پدر. میل سیلانی

است کائوسی و فراگیر که سراسر تاریخ و جامعه را درمی‌نوردد و خانواده کارکرد قدرت برساخته‌ای است که می‌کوشد ابژه‌های قلمروزدوده و ناقص شی‌زوفرنی را محبوس کند و این ابژه‌ها نیز مدام به درون سیلان سیل آسای تخلیه‌ی کیهان یا کائوسی می‌جهند که تاریخی است و نه فردی و محبوس در سوژه.

شی‌زوکاوی با همین تمایل درونی‌ساز روان‌کاوی است که می‌ستیزد. در نظر شی‌زوکاوی هدف نه تفسیر نهانگاه درون سوژه، بلکه کشف طبیعتی است در سوژه، کارکردی در ماشین‌های میلگر سوژه، که از هر تفسیری مستقل باشد. شی‌زوکاوی به جای بازنمایی به کنش اهمیت می‌دهد و به جای پرسش در باب رؤیاهای آدیی شما، چنین می‌پرسد: ماشین‌های میلگر شما کدام‌ها هستند؟ ورودی این ماشین‌ها چیست؟ خروجی‌شان چیست؟ جنسیت‌های ناانسانی شما چه هستند؟ شی‌زوکاو نه مفسر، که مکانیک است. او می‌کوشد میل را از چنبر سوژکتیویته رها کند (درست برخلاف روان‌کاوی که می‌کوشید هر شکل رادیکال و انقلابی میل را بار دیگر به درون منطق سوژه - سرمایه بکشانند و رام کند: همه‌ی این‌ها سرانجام حاصل سرکوب میل شماست توسط پدر، پس به پدران دیگری باید پناه برد: دولت، کلیسا، سرمایه). میل بازنمود مغاک یا منفیتی درون سوژه نیست. ماشین‌های میلگر یا همان میل نه واجد این همانی‌ای خیالی هستند و نه وحدت ساختاری، میل امری قابل بازنمایی و گزارش نیست، متعلق اعتراف نیست. ماشین‌های میلگر متشکل از ابژه‌های ناقصی هستند پراکنده در سطح بدنی بدون اندام که هیچ فالوس متعال و وحدت‌بخشی در آن وجود ندارد. لیسیدو نه در مثلث اندوه‌بار و دیالکتیکی خانواده (پدر، مادر، من)، بلکه در همه‌جا در مقام انرژی ماشینی حاضر است. هیچ جزئی از این ماشین تقدم ندارد: فالوسی در کار نیست. ماشین‌های میلگر زیر نظم پراکنش عناصر مولکولی زیست می‌کنند. کاویدن یا آنالیز در شی‌زوکاوی (شی‌زوآنالیز) هیچ ارتباطی به جست‌وجوی هویت و «من» متعال و تصویر پدر ندارد، بلکه سروکارش فقط با تنظیمات ماشینی در بستر پراکنش مولکولی آن‌هاست. ساختارها جملگی فرومی‌پاشند، حافظه‌ها از

میان می‌روند: اثری از ارگانیزم بر جای نمی‌ماند و فقط اتصالات ماشین‌ها هستند که همه‌جا یا به هم پیوند می‌خورند یا از هم می‌گسلند. ابژه‌هایی ناقص و فاقد این همانی، اجزای پراکنده و منتشر ماشینی که خودش پراکنده است. اجزای این ماشین همواره ابژه‌های ناقص بیرونی‌اند. شیزوکاوی اتصال مجدد است با بیرون، با واقعیت، با جهان. هدف شیزوکاوی نه بازگشتن به سمت خویشتن موهوم روان‌کاوی و زخم بنیادین هویت (سرکوب)، که خنثی کردن انسدادی است که سرکوب خود متکی بر آن است. شیزوکاوی وادار کردن ماشین‌های میلگر است به آغازهای همواره تازه به جای تن دادن به فرآیند انتقال در روان‌کاوی: انقلاب به جای اعتراف. از سوی دیگر، همان‌طور که گفتیم، میل از منظر شیزوکاوی همواره هم‌زمان خُرد و کلان است، مولکولی و مولی است. این‌جا ضدیتی دیالکتیکی وجود ندارد. ماشین اجتماعی متشکل از خرده‌کثرات‌های میلگری است که خود پیشاپیش جمعی‌اند. هیچ‌چیز در بیرون رخ می‌دهد: روی یک بدن بدون اندام. میل مستقیماً امری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است: شکافی بین اقتصاد سیاسی و اقتصاد لیبردویی وجود ندارد. در نتیجه، ساختن خویشتن، تجربه‌ی زندگی‌های جدید، نه روی کاناپه‌ی روان‌کاو، که همواره در بیرون، در میانه‌ی سیلان‌های سیاست و اقتصاد، در خیابان رخ می‌دهد. در نظر فوکو، «حقیقت» را نیز درست باید در هم‌بستگی با سوبژکتیویته، مقاومت، سیاست و قدرت از ذهن و درون جدا کرد و به میانه‌ی خیابان آورد: پارسیا. فوکو در برابر روان‌کاوی از جهانی سخن می‌گفت که در آن تعهدی به ابراز و بیان و بازنمایی میل خویش نداشتیم. چه شد که حقیقت فانتزی‌ها جای حقیقت لذات فعال را گرفت؟ به عبارت دیگر، فوکو در شیزوآنالیتیکس خود می‌کوشید تا اخلاق را از اخلاقیات تفکیک کند: اخلاق نزد فوکو مبارزه‌ای بود برای زندگی‌ای که خواستار آن هستیم از طریق دگردیسی و تربیت خویشتن. هدف اخلاق فوکویی رهایی از بردگی خود بود: درست برخلاف روان‌کاوی که می‌کوشید مدام این خود را همچون هسته‌ی سوبژکتیو هویت ما تقویت کند. در این نقطه بود که فوکو در برابر این وظیفه‌ی اندوه‌بار مسیحی - روان‌کاوانه، تصویری شاد